هرگاه عده ای از نیروهای پشتیبانی یمن نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه می آمدند، عمر رضی الله عنه از آنها می پرسید: آیا اویس بن عامر با شماست؟

از اُسَیر بن عمرو که به او ابن جابر هم گفته شده، روایت است که می گوید: هرگاه عده ای از نیروهای پشتیبانی یمن نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه می آمدند، عمر رضی الله عنه از آنها می پرسید: آیا اویس بن عامر با شماست؟ تا اینکه سرانجام عمر رضی الله عنه اویس را دید و از او پرسید: آیا تو اویس بن عامر هستی؟ پاسخ داد: بله. سؤال کرد: از قبیله ی مراد و از تیره ی قَرَن؟ گفت: بله. پرسید: آیا مبتلا به بیماری پیسی بوده ای و سپس بهبود یافته ای و تنها به اندازه ی یک درهم از آن باقی مانده است؟ گفت: بله. عمر رضی الله عنه پرسید: مادری هم داری؟ اویس رضی الله عنه گفت: بله. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «يَأتِي عَلَيكُم أُوَيس بنُ عَامِر مَعَ أَمْدَادِ أَهْلِ اليَمَن مِنْ مُرَاد، ثُمَّ مِنْ قَرْن كَانَ بِهِ بَرَصٌ، فَبَرَأ مِنْهُ إِلاَّ مَوضِعَ دِرْهَم، لَهُ وَالِدَة هُوَ بِهَا بَرٌّ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى الله لَأَبَرَّه، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ»: «اویس بن عامر از قبیله ی مراد از تیره ی قَرَن، با سپاهیان و نیروهای پشتیبانی یمن نزد شما خواهد آمد؛ او پیسی داشته و بهبود یافته است و نشانِ این بیماری به اندازه ی یک درهم در بدنش باقی مانده است. اویس، مادری دارد و به مادرش نیکی و خدمت می کند و چون به نام الله سوگند یاد کند، الله متعال سوگندش را تحقق می بخشد. بنابراین اگر برایت میسر بود، از او بخواه که برایت درخواست آمرزش نماید». آنگاه عمر رضی الله عنه به اویس گفت: برای من طلب آمرزش کن. و اویس برای او درخواست آمرزش کرد. سپس عمر رضی الله عنه از او پرسید: به کجا می روی؟ جواب داد: کوفه. عمر رضی الله عنه فرمود: آیا می خواهی برای تو نامه ای به کارگزار (والی) کوفه بنویسم؟ اویس رضی الله عنه جواب داد: دوست دارم در میان فقرا و عموم مردم باشم. سال بعد یکی از اشراف کوفه به حج رفت و با عمر رضی الله عنه ملاقات کرد؛ عمر رضی الله عنه حال اویس را از او جویا شد. آن مرد گفت: او را درحالی ترک نمودم که خانه ای قدیمی و اندکی وسایل داشت. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «اویس بن عامر از قبیله ی مراد از تیره ی قَرَن، با سپاهیان و نیروهای پشتیبانی یمن نزد شما خواهد آمد؛ او پیسی داشته و بهبود یافته است و نشانِ این بیماری به اندازه ی یک درهم در بدنش باقی مانده است. اویس، مادری دارد و به مادرش نیکی و خدمت می کند و چون به نام الله سوگند یاد کند، الله متعال سوگندش را تحقق می بخشد. اگر توانستی، از او بخواه که برایت درخواست آمرزش نماید». پس از مدتی آن مرد نزد اویس رفت و به او گفت: برای من طلب آمرزش کن. اویس رضی الله عنه گفت: تو به تازگی از سفری نیک برگشته ای؛ پس تو برای من آمرزش بخواه. و سپس پرسید: آیا با عمر ملاقات کردی؟ گفت: بله؛ و برای او طلب آمرزش نمود. و به این ترتیب مردم او را شناختند؛ لذا اویس آنجا را ترک کرد و رفت. همچنین در روایتی از مسلم به نقل از اسیر بن جابر رضی الله عنه آمده است: گروهی از اهالی کوفه نزد عمر رضی الله عنه آمدند؛ در میان آنها مردی بود که اویس را مسخره می کرد. عمر رضی الله عنه پرسید: آیا مردی از طایفه ی قَرَن اینجاست؟ آن مرد جلو آمد. عمر رضی الله عنه گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: «إِنَّ رَجُلاً يَأتِيكُم مِنَ اليَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أُوَيْسٌ، لاَ يَدَعُ بِاليَمَنِ غَيرَ أُمٍّ لَهُ، قَد كَان بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا الله -تعالى-، فَأَذْهَبَهُ إِلاَّ مَوضِعَ الدِّينَارِ أَو الدِّرْهَمِ، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُمْ، فَلْيَسْتَغْفِر لَكُم»: «مردی از یمن به نام اویس نزدتان می آید و تنها کسی که در یمن دارد، مادرِ اوست. وی به بیماری پیسی مبتلا بود که دعا کرد و الله متعال او را شفا داد و هیچ اثری از آن جز به اندازه ی یک دینار یا درهم، روی بدنش باقی نمانده است. پس هریک از شما او را دید، بخواهد که برای شما طلب آمرزش کند». در روایت دیگری از مسلم آمده است: عمر رضی الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «إِنَّ خَيرَ التَّابِعِين رَجُلٌ يُقَال لَهُ: أُوَيسٌ، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاضٌ، فَمُرُوهُ، فَلْيَسْتَغْفِر لَكُم»: «بهترین تابعین مردی به نام اویس است و مادری دارد؛ او به بیماریِ پیسی مبتلا بوده است؛ از او بخواهید که برای شما درخواست آمرزش نماید».

[صحیح است] [به روایت مسلم]

هرگاه گروه هایی از مجاهدین یمنی به عنوان نیروهای پشتیبانی سپاهیان اسلام نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه می آمدند، از آنها می پرسید: اویس بن عامر در میان شماست؛ وضعیت به همین منوال بود تا اینکه بالاخره اویس رحمه الله با آنها آمد و عمر به او گفت: آیا تو اویس بن عامر هستی؟ وی گفت: بله؛ عمر رضی الله عنه گفت: آیا از قبیله ی مراد و تیره ی قرن هستی؟ گفت: بله؛ سپس عمر به او گفت: آیا بیماری پیسی داشتی و از آن شفا یافتی مگر به اندازه ی یک درهم؟ گفت: بله؛ عمر گفت: مادری داری؟ گفت: بله؛ عمر گفت: من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «اویس بن عامر به همراه گروه هایی از مجاهدین یمنی از قبیله ی مراد و تیره ی قرن نزد شما می آید، پیسی داشته و الله متعال او را شفا داده است مگر به اندازه ی یک درهم؛ مادری دارد که به او نیکی می کند؛ اگر برای رخ دادن امری به الله سوگند یاد کند، الله متعال قسمی را که خورده تحقق می بخشد؛ ای عمر، اگر توانستی و برایت میسر بود اویس برای تو طلب مغفرت کند، از او بخواه برایت طلب آمرزش کند». از این بخش، برتری اویس بر عمر و یا نبخشیده شدن عمر تا آن زمان فهمیده نمی شود چون بنا بر اجماع، عمر برتر از اویس می باشد؛ زیرا اویس تابعی بوده و صحابی از تابعی برتر است. بلکه این روایت از مستجاب بودن دعای اویس خبر می دهد. و درواقع راهنمایی عمر به کسب خیر بیشتر و غنیمت شمردن دعایی است که امید اجابت آن می رود. و از همین قبیل است امر پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر اینکه برای ایشان دعا کنیم و بر او درود بفرستیم و مقام وسیله را از الله متعال برای او بخواهیم، هرچند رسول الله صلی الله علیه وسلم برترین فرزندان آدم علیه السلام می باشد. سپس عمر رضی الله عنه از اویس می خواهد که برای او طلب مغفرت کند و اویس برای او طلب مغفرت می کند. آنگاه عمر به وی می گوید: عازم کجایی؟ می گوید: کوفه؛ عمر می گوید: آیا می خواهی برای امیر کوفه نامه بنویسم تا از بیت المال مسلمانان به اندازه ای برای تو در نظر بگیرد که کفایتت کند؟ اویس می گوید: این را که در میان عموم مردم و فقرا باشم، بیشتر دوست دارم. سال آینده که مردی از اشراف کوفه به حج رفت و با عمر ملاقات کرد، عمر رضی الله عنه حال اویس را از وی جویا شد که گفت: او را درحالی ترک نمودم که خانه ای بسیار ساده با لوازمی اندک داشت. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «اویس بن عامر به همراه گروه هایی از مجاهدین یمنی از قبیله ی مراد و تیره ی قرن نزد شما می آید، پیسی داشته و الله متعال او را شفا داده است مگر به اندازه ی یک درهم؛ مادری دارد که به او نیکی می کند؛ اگر برای رخ دادن امری به الله سوگند یاد کند، الله متعال قسمی را که خورده تحقق می بخشد؛ ای عمر اگر توانستی و برایت میسر بود که اویس برای تو طلب مغفرت کند، از او بخواه برایت طلب آمرزش کند». بنابراین آن مرد پس از بازگشت از سفر حج نزد اویس رفت و به او گفت: برای من طلب مغفرت کن؛ اویس در پاسخ به او گفت: تو به تازگی از سفر نیکی بازگشتی، تو برای من طلب مغفرت کن؛ به هر حال اویس متوجه شد که او با عمر ملاقات داشته است؛ پس به وی گفت: با عمر ملاقات داشته ای؟ آن مرد گفت: بله؛ بنابراین برای او طلب مغفرت نمود و مردم متوجه این مهم شده و به او روی آوردند. و همین باعث شد که اویس از کوفه خارج شده و به مکان دیگری برود که مردم او را نمی شناسند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3436